

تحلیل علائق شامیان به امویان؛ عوامل و پیامدها

najva110@gmail.com

jabbari38@yahoo.com

علی اکبر عالمیان / دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت جامعه المصطفی العالمیه

محمدرضا جباری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۹۸/۱۲/۰۹ - پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۲

چکیده

بسیاری از اهالی شام به خاندان بنی امیه علاقه داشته‌اند. این علاقه از دوران معاویه آغاز شده بود. امویان با در پیش گرفتن تدابیری خاص، توانستند نظر شامیان را به سمت خود جلب کنند و آنان را مطیع و مشتاق خود نمایند. بنی امیه بیش از هر چیز مردم شام را در حصار تبلیغاتی قرار دادند که حاصل آن چیزی جز «جهل» نبود. در واقع، عنصر جهل در کنار استفاده از عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اصلی‌ترین عامل جذب شامیان به شمار می‌آمد. بر ایند این موضوع نیز در اطاعت‌پذیری مردم شام نمود یافت. تبعیت شامیان از امویان، بازخوردها و پیامدهایی نظیر اطاعت، جانفشانی برای بنی امیه، تلاش برای تثبیت و گسترش حاکمیت امویان، بغض و دشمنی نسبت به خاندان رسالت، و در نهایت حاکم شدن اسلام اموی را به همراه داشت.

کلیدواژه‌ها: شامیان، امویان، علایق، پیامدها.

منطقه شام نقش مهمی در تحولات تاریخ، به‌ویژه تاریخ صدر اسلام، داشته است. بعد از فتح این منطقه در سال ۱۴ هجری و نصب یزید بن ابوسفیان از سوی خلیفه به‌عنوان والی این منطقه، نفوذ امویان نیز آغاز شد و بعدها این نفوذ در دوران معاویه رشد روزافزون یافت و بر گستره آن افزوده شد. سیاست‌های ریاکارانه و درعین حال حساب‌شده معاویه موجب شد تا بین خاندان بنی‌امیه و مردم شام ارتباط نزدیک همراه با علاقه شکل پذیرد و در دوران خلفای بعدی تا پایان دولت امویان، این علاقه و ارتباط باقی بماند. علاقه شامیان به امویان به‌اندازه‌ای بود که وقتی معاویه در بستر بیماری افتاد و به مردم اجازه عیادت داد، دسته‌دسته از اهل شام به عیادتش آمدند و وقتی احوال رنجور او را دیدند، بسیار گریستند و بر ادامه حکومت بنی‌امیه تأکید کردند و خواهان خلافت یزید شدند.^۱

مقاله حاضر به بررسی علل و عوامل علاقه شامیان به خاندان بنی‌امیه و پیامدهای آن می‌پردازد. گفتنی است که در این تحقیق بیش از هر چیز به سیاست‌های معاویه پرداخته شده است. منطق این رویکرد نیز مشخص است: معاویه تلاش فراوانی را برای تثبیت موقعیت شامیان به‌کار برده بود؛ او با تدابیر شیطانی خود در جنگ صفین، توانست شام را مستقل از دولت اسلامی اداره کند و بعدها پس از جریان صلح امام حسن علیه السلام، دمشق را پایتخت جهان اسلام قرار دهد. همین سیاست‌ها موجب شد تا شامیان به او و خاندانش علاقه‌مند شوند و هیچ‌گاه آنان را در هیچ عرصه‌ای تنها نگذارند. در این نوشتار در پی پاسخ به دو پرسش اساسی هستیم: نخست آنکه علل و عوامل علاقه و اطاعت شامیان در قبال امویان چه بوده است؟ دیگر آنکه این علاقه و ارتباط چه پیامدهایی به‌دنبال داشته است؟

در باره تحلیل علل علاقه اهل شام به خاندان بنی‌امیه، پژوهشی درخور صورت گرفته است. در میان آثاری که در مورد شام و امویان نوشته شده است، می‌توان به چند اثر اشاره کرد که به‌صورت کلی و مجمل و درعین حال پراکنده، به موضوع فوق اشاراتی داشته‌اند. یکی از این آثار، کتاب *الامویون و الخلافة*، نوشته حسین العطوان است. دو کتاب *جولوس ولهاوزن* با عناوین *الدولة العربیة و سقوطها و تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهایت الدولة الامویة* نیز اشاره‌هایی به این مسئله دارند. کتاب‌های *سیاست تبلیغی معاویه در مقابل با حضرت علی علیه السلام*، نوشته علیرضا عسکری، و *تحلیل نیم قرن سیاست‌های امویان در شام*، اثر فهیمه فرهمندپور نیز به مسائلی کلی در این موضوع اشاره دارند. مقاله «بررسی تطبیقی دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام»، نوشته سیدمحمود سامانی و سیداحمدرضا خضری به مواردی بسیار کلی در مورد رابطه امویان و شامیان پرداخته است.

۱. چگونگی آشنایی شامیان با امویان و عوامل جذب آنان به سوی بنی‌امیه

بعد از فتح شام در دوره خلیفه اول، یزید بن ابی‌سفیان از سوی ابوبکر به امارت دمشق و نواحی آن منصوب شد.^۲

سپس عُمر، یزید بن ابی سفیان را بر ولایت شام تثبیت کرد و پس از مرگ یزید در طاعون عمّواس، معاویه (برادر یزید) را بر حکومت شام منصوب نمود^۱ و عثمان نیز او را ابقا کرد.^۲ حضور معاویه بر مسند قدرت در شام، دوره اوج گیری ارتباط شامیان با امویان و به تبع آن، علاقه مندی آنان به خاندان ابوسفیان بود؛ به ویژه اینکه معاویه با اتخاذ سیاست های مکارانه که برگرفته از روحیه ریاکارانه او بود، توانست توجه مردم شام را به سوی خود جلب کند. بی گمان می توان یکی از مهم ترین عوامل جذب شامیان به سوی امویان را ریاکاری و مردم داری متظاهرانه معاویه دانست. او توانست با اتخاذ سیاست به اصطلاح پوپولیستی، مردم شام را طرفدار خود کند. او برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود، دست به برخی کارهای ریاکارانه مذهبی زد. او پارچه ای از دیبا بر روی خانه خدا کشید^۳ و برای مسجد پیامبر ﷺ محراب ساخت.^۴ از جمله مواردی که بر ریاکاری وی صحه می گذاشت، صبر و بردباری ظاهری او بود که برخی از مورخان را به اشتباه انداخته و موجب شده است که آنان این مسئله را یکی از حسنات معاویه به شمار آورد.^۵ برای نمونه، در یکی از نقل های تاریخی آمده است که معاویه بعد از اینکه بر روی منبر از سوی یکی از مستمعین به دروغ گویی متهم شد، او به جای برخورد با شخص معترض، به منزل رفت و پس از لحظاتی در حالی که از محاسنش آب می چکید، بر فراز منبر رفت و گفت: ای مردم! بدانید که خشم و غضب از ناحیه شیطان است و شیطان از آتش است. پس اگر یکی از شما به دلیلی غضبناک شد، خشمش را با آب خاموش کند.^۶ همچنین باید به مکر و حیله او در جذب مردم نیز اشاره کرد. او در جمعی گفته بود: «اگر مویی بین من و مردم باشد، قطع نمی کنم». از او پرسیدند: چگونه؟ پاسخ داد: «اگر بکشند، رهایش می کنم و اگر شل کنند، می کشم».^۷

امام علی علیه السلام در تبیین شگرد فریبکاری معاویه می فرماید: «معاویه از هر طرف به سراغ انسان می آید. از پیش رو، پشت سر و از راست و چپ می آید تا در حال غفلت او را تسلیم خود سازد و درک و شعورش را بدزدد».^۸ عمرو بن عاص نیز در مورد شخصیت معاویه گفته بود که او می تواند به هنگام خشم، تبسم کند.^۹

۲. خصائص و ویژگی های لشکر شام از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از مهم ترین عللی که می توان در مورد چرایی گرایش شامیان به امویان بررسی کرد، ویژگی های شامیان و به ویژه

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۵۵؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۸۹.

۲. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۵۵.

۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶ ص ۶.

۵. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۶. نوری جعفر، الصراع بین الامویین و مبادئ الاسلام، ص ۴۱.

۷. احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۰.

۸. نهج البلاغه، نامه ۴۴، ص ۵۵۰.

۹. احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۳۹.

لشکر شام است. این ویژگی‌ها را می‌توان براساس فرموده‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه مورد بررسی قرار داد. حضرت در فرازهای گوناگون از سخنانشان، لشکر شام را با عناوینی نظیر: جفایندگان اوباش،^۱ سنگدلان اوباش،^۲ بردگانی فرومایه،^۳ کوردلان ناشنوا،^۴ افراد بی‌بصیرت،^۵ دین به دنیا فروختگان،^۶ طغیان‌کنندگان از فرمان خدا،^۷ منحرفان از راه راست،^۸ فاصله‌گیرندگان از کتاب خدا،^۹ رویگردانان از حق،^{۱۰} و پافشاری‌کنندگان بر باطل^{۱۱} معرفی می‌کنند. به اعتقاد امام علیه السلام، مردم شام افرادی هستند که «در طریق نافرمانی خالق، از مخلوق اطاعت می‌کنند؛ با دادن دین خود، شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را که در انتظار نیکان و پاکان است، به متاع این دنیا می‌فروشند».^{۱۲} این ویژگی‌هایی که حضرت از لشکر شام بیان کرده، نشانه «جهل» آنان است. در عین حال، امام به برخی دیگر از ویژگی‌های آنان اشاره می‌کند که عنصر «اطاعت» را نشان می‌دهد؛ اوصافی مانند: فرمان‌برداری از امام خود در باطل،^{۱۳} امانتداری نسبت به رهبر خود،^{۱۴} انجام فرامین باطل حاکم بدون چشمداشت و توقع.^{۱۵} دو عنصر جهالت و اطاعت، به‌عنوان علت و پیامد علاقه شامیان به بنی‌امیه به‌شمار می‌آید. در واقع، «جهل» اصلی‌ترین عامل جذب شامیان به امویان بود و اطاعت نیز پیامد آن بود که در بخش «پیامدها» به آن خواهیم پرداخت؛ گو اینکه همین اطاعت محض، خود جهالت‌افزا نیز بود! لذا تشدید و تعمیق جهالت‌ها را می‌توان پیامدی دیگر برای علاقه شامیان به بنی‌امیه به‌شمار آورد.

۲-۱. تحلیلی بر جهالت شامیان

جهل شامیان به‌معنای عدم فهم و آگاهی ذاتی آنان نیست؛ بلکه به‌معنای در جهل نگه داشتن آنان توسط بنی‌امیه است. امویان، شامیان را در یک حصر شدید فرهنگی و تبلیغاتی قرار داده بودند. توصیه معاویه به یزید مبنی بر اینکه

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḫesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۲.

۲. همان، خطبه ۲۳۸، ص ۴۷۴.

۳. همان.

۴. همان، نامه ۳۳، ص ۵۳۸.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، خطبه ۱۲۵، ص ۲۳۸.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. همان، خطبه ۲۵، ص ۷۲.

۱۲. همان، نامه ۳۳، ص ۵۳۹.

۱۳. همان، خطبه ۲۵، ص ۷۲.

۱۴. همان.

۱۵. همان، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۲.

«شامیان را برای مدتی طولانی از شام بیرون نبر تا به خوی و خصلت‌های دیگران عادت نکنند»^۱، دلیلی واضح بر حصر فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی آنان است. بنی‌امیه برای اجرای این نقشه، هرگونه امکان تماس و ارتباط شامیان را با شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام منع کردند.

معاویه حتی حضور برخی از شیعیان علی علیهم‌السلام را که در شام تبعید بودند، برتافت و بیم داشت که حضور آنان موجب بیداری شامیان شود. از این رو بعد از اینکه سعید بن عاص / اموی، والی عثمان در کوفه، مالک اشتر را به همراه شماری دیگر به دستور عثمان به شام تبعید کرد،^۲ طبق برخی از نقل‌های تاریخی، پس از چندی، معاویه این افراد را که عبارت بودند از عمرو بن زراره، کمیل بن زیاد، مالک بن حارث (مالک اشتر)، خرقوص بن زهیر، شریح بن اوفی، صعصعه بن صوحان و جندب بن زهیر، از شام بیرون کرد.^۳ او وقتی شنید که این افراد با مردم شام مراد پیدا کرده‌اند، به عثمان نامه نوشت که حضور آنان موجب شورش در شامات خواهد شد. خلیفه دستور داد تا آنان به حص تبعید شوند.^۴ پیش‌تر از آن نیز او حضور ابوذر غفاری را تحمل نکرده بود. ابوذر که به بخشش‌های عثمان از بیت‌المال به مروان بن حکم، زید بن ثابت و دیگران، اعتراض کرده بود، از مدینه اخراج و به شام تبعید شد.^۵ او در شام نیز در برابر اقدامات منحرفانه معاویه اعتراض می‌کرد و اقدامات اشرافی او، از جمله ساختن «کاخ سبز» را به باد انتقاد گرفت و حتی تطمیع معاویه نیز او را وادار به سکوت نکرد. ابوذر همچنین مردم را با فضایل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام آگاه می‌کرد. مجموعه این حوادث موجب شد تا معاویه به عثمان نامه بنویسد و وی را از اعمال و سخنان ابوذر آگاه سازد. معاویه پس از پاسخ عثمان، ابوذر را به مدینه روانه کرد.^۶ ابوذر بعدها به ریزه تبعید شد.^۷ در نتیجه این جهل، شامیان بین شتر ماده و نر نمی‌توانستند تفاوتی قائل شوند،^۸ علی علیهم‌السلام را پدر فاطمه علیها‌السلام، و فاطمه علیها‌السلام را

Tarikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۷۴؛ محمد بن علی ابن طحطقی، تاریخ فخری، ص ۱۵۳؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۱۶۸؛ احمد بن محمد ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۸۰.
۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰.
۳. ابن شبه التیمی، تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۱۴۱-۱۱۴۲.
۴. همان.
۵. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۶.
۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۴۷.
۷. محمد بن سعد الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۰۵؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۲۱۳۵.
۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۲۱۳۵؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۰۴.
۹. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۵. مسعودی می‌نویسد: «هنگام بازگشت از صفین، مردی از کوفه با مردی از شام بر سر ناقه‌ای (شتر ماده‌ای) نزاع کردند. مرد شامی پنجاه تن شاهد آورد که این ناقه از آن این مرد است. معاویه به سود او حکم کرد و شتر را به او سپرد. مرد کوفی گفت: این جمل (شتر نر) است، نه ناقه! معاویه گفت: حکمی است که شده و بازگشت ندارد. سپس در نهان، مرد کوفی را خواست و پول شتر را به‌همراه جوایزی به او داد و گفت: به علی بگو، من با صد هزار نفر که شتر ماده را از نر تشخیص نمی‌دهند، با او جنگ خواهم کرد».

همسر پیغمبر ﷺ و دختر عایشه را خواهر معاویه، و علی را کشته شده در جنگ حنین همراه با پیامبر ﷺ می دانستند! معاویه در نامه‌ای خطاب به اهل شام نوشته بود: «این نامه‌ای است که امیرالمؤمنین، معاویه، صاحب وحی خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت، نوشته است. محمد امی بود؛ نه می خواند و نه می نوشت؛ و از میان اهل خود وزیری که نویسنده امین باشد، برگزید. وحی بر محمد نازل می شد و من آن را می نوشتم و او نمی دانست که من چه می نویسم و میان من و خدا هیچ یک از خلق او حاضر نبود».^۲

چهل شامیان به اندازهای بود که بنی امیه را تنها خویشان رسول خدا ﷺ می دانستند. پس از سقوط امویان، برخی از سران ایشان نزد سجاح، اولین خلیفه عباسی، شهادت دادند که جز بنی امیه قوامی برای پیامبر ﷺ نمی شناختند.^۳ وقتی معاویه نماز جمعه را چهارشنبه خواند، کسی اعتراض نکرد و همه در نماز حاضر شدند.^۴ مردم شام به قدری در چهل نگه داشته شدند که در جنگ صفین نفهمیدند که چرا با وجود زنده بودن دو فرزند عثمان، معاویه باید خود را ولی دم خلیفه مقتول معرفی کند؟^۵ وانگهی از خود پرسیدند که اگر علی بر حق نیست، پس چرا هفتاد بدری و هفتصد نفر از افرادی که در بیعت رضوان با پیامبر ﷺ شرکت داشتند، در میان لشکریان او حضور دارند؟^۶ شخصی از یکی از عقلائی شامی پرسید: این ابوتراب که خطیب او را بر فراز منبر لعن می کند، کیست؟ شامی پاسخ داد: «گمان می کنم سارقی از سارقان فتنه گر است!»^۷ هاشم مرقال، از یاران امیرالمؤمنین ﷺ نیز نقل می کند که در صفین یک جوان شامی را دید که رجز خوانی می کرد و علی را به دلیل قتل عثمان نفرین و لعن می نمود. وقتی از او علت حضور در این جنگ را پرسید، پاسخ داد: «با شما می جنگم؛ چراکه به من گفتند، امیرتان نماز نمی خواند و شما نیز نماز نمی خوانید و امیرتان خلیفه ما را کشته است».^۸ امویان به صورت عمد شامیان را در چهل نگه داشتند تا مبادا با مکتب اهل بیت ﷺ آشنا شوند و چهره واقعی بنی امیه آشکار گردد. این چهل بیش از همه به کار آنان آمد و در تمایل شامیان به آنان کارگر افتاد.

۳. تحلیل علل و عوامل علائق شامیان به امویان

در مورد علل و عوامل علائق شامیان به امویان، می توان به چهار دسته از عوامل، یعنی عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره کرد:

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۳۷.

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۲.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۵؛ تقی الدین مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، ص ۲۸.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الجمل اوالنصره فی حرب البصره، ص ۱۸۰.

۶. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۹.

۷. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶.

۸. نصر بن مزاحم مقری، پیکار صفین، ص ۴۸۶.

۳-۱. علل روانی (تحریک حس ملی‌گرایی)

منظور از علل روانی، آن علل و عواملی است که امویان، به‌ویژه معاویه، با استفاده از آن، افکار عمومی شام را به‌سوی خود جلب کردند. او با دو حربۀ روانی به میدان آمد که عبارت بود از: «عظمت‌بخشی» و «قداست‌بخشی». او با زیرکی شیطانی، از این دو حربه برای تحریک حس ملی‌گرایی شامیان بهره برد و نتیجه آن نیز چیزی جز علاقه مردم شام به او و خاندان بنی‌امیه نبود.

۳-۱-۱. عظمت‌بخشی

شام، میراث‌دار هزاران سال تمدن بود و طبعاً به‌دنبال حاکمی می‌گشت که بتواند احیاکننده عظمت گذشته آن باشد. شامیان عامل این عظمت‌بخشی را در امویان، به‌ویژه معاویه، یافتند. او نیز از این فرصت بیشترین بهره را برد. به‌تعبیر ولهاوزن، «معاویه از دیرباز با مردم شام منافع مشترک ایجاد کرده بود».^۱ او برای عظمت‌بخشی به شامیان، به‌سوی اصلی‌ترین و دیرین‌ترین رقیب شام، یعنی عراق رفت. او به‌خوبی می‌دانست که اگر بتواند شام را در برابر عراق پیروز کند، جایگاه خود را نزد شامیان تثبیت خواهد کرد. از دیرباز رقابت شام با عراق وجود داشت. در عهد ساسانی در منطقه جنوب عراق و شام، دولت‌های حیره و غسان با هم درگیر بودند و این درگیری‌ها در رقابت‌های مردم این مناطق بعد از اسلام هم مؤثر بود. بنی‌امیه، به‌ویژه در جنگ صفین، با استفاده از همین حربۀ توانستند شامیان را با خود همراه کنند.

معاویه برای تحریک احساسات مردم، پیش از شروع صفین مردم شام را خطاب قرار داد و به سه دلیل آنان را به جهاد با عراقیان تحریک کرد: نخست آنکه علی علیه السلام و یارانش را طغیانگرانی نام نهاد که از سرزمینشان برخاسته‌اند تا در سرزمین شام فرود آیند و آنجا را اشغال نمایند. دوم آنکه باید برای خون‌خواهی «خلیفۀ مظلوم و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله» با عراقیان جنگید. سوم آنکه باید برای دفاع از زنان و فرزندان خود در برابر آنان ایستاد.^۲ بر همین اساس بود که حدود هشتاد هزار شامی او را در نبرد صفین همراهی کردند.^۳

او برای سیادت‌بخشی به شامیان در برابر عراقیان، مقر بیت‌المال عراق را به شام منتقل کرد تا غرور آنان را احیا نماید.^۴ این برای مردمی که سال‌ها بردگی رومیان را تجربه کرده بودند، بسیار غرورآمیز بود؛ به‌ویژه در برابر عراقیان که با آنان رقابت دیرینه داشتند.

بدین لحاظ، علاقه شامیان به امویان، به‌ویژه پس از نبرد صفین افزایش یافت؛ چراکه اعلام نظر حکمین به‌نفع معاویه شد و این موفقیتی برای مردم شام به‌شمار می‌آمد و موجب تقویت موقعیت آنان می‌شد. آنان از آن پس، خلفا را از هم‌شهریان خود می‌دیدند و در واقع حکومت را از آن خود می‌دانستند و رهاورد این امر، افزایش منافع و کثرت غنائم برای شامیان بود.^۵

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. جولوس ولهاوزن، الدولة العربية و سقوطها، ص ۱۰۸.

۲. نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۴۰۲.

۳. احمدین محمدبن عبدربه اندلسی، المقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۴.

۴. جولوس ولهاوزن، تاریخ الدولة العربية، ص ۱۲۶.

۵. حسین عطوان، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۲۰۱.

۲-۱-۳. قداست‌بخشی

علت روانی دوم، قداستی بود که بنی‌امیه به شام و شامیان نسبت می‌دادند. در زمان امویان و بخصوص معاویه، شام به مکانی مقدس شهرت یافت.^۱ معاویه سیاست قداست‌بخشی به شام و شامیان را در پیش گرفته بود. او مدعی بود که خداوند خلافت را به واسطه شامیان عزت بخشیده است.^۲ او در جایی از قول پیامبر ﷺ گفته بود: «هرگز امتی دچار تفرقه نشد، جز اینکه اهل باطل بر اهل حق پیروز شدند؛ مگر این امت، یعنی شامیان».^۳ کعبه الاحبار نیز در این مورد به حدیث‌سازی روی آورد و با ذکر حدیث جعلی، حمص و دمشق را دو شهر از پنج شهری که به شهرهای بهشتی شهرت دارند، معرفی کرد!^۴ از مجموع احادیثی که دستگاه خلافت امویان در مورد فضایل شام جعل کرده‌اند، می‌توان به‌اختصار به این ویژگی‌ها اشاره کرد:

۱. سرزمین شام بهترین پناهگاه برای مسلمانان در هنگامه فتنه و گرفتاری‌هاست؛^۵
۲. سرزمین شام، سرزمین مقدسی است؛^۶
۳. سرزمین شام، سرزمین برگزیده الهی و شامیان نیز بهترین بندگان خداوندند؛^۷
۴. شامیان تا قیامت بر دین خدا استوارند و در راه خدا می‌جنگند؛^۸
۵. خداوند به‌وسیله شام و اهل آن، پیامبر ﷺ را کفالت کرده است؛^۹
۶. شامیان و متعلقین به آنان مرزداران و محافظان در راه خداوند هستند؛^{۱۰}
۷. منع دشنام به شامیان، به این علت که پاکان زیادی در میان آنان هستند؛^{۱۱}
۸. در وقت فتنه به شام پناه ببرید؛^{۱۲}
۹. در هنگامه فراگیری فتنه در جهان، ایمان در شام خواهد بود.^{۱۳}

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. احمدین محمدین الفقیه، کتاب البلدان، ص ۱۶۴.
۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۴.
۳. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۲.
۴. یعقوب بن سفیان فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۳۰۴.
۵. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۳۱.
۶. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۲.
۷. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۶۸.
۸. یعقوب بن سفیان فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۲۹۷.
۹. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۷۶.
۱۰. همان، ص ۲۸۲.
۱۱. یعقوب بن سفیان فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۳۰۵.
۱۲. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۱۱۳۹.
۱۳. یعقوب بن سفیان فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۹۰.

این احادیث که بسیاری از آنها منتسب به رسول خدا ﷺ و برخی نیز منتسب به امیرمؤمنان علیؑ است، به منظور قداست‌بخشی به شام و شامیان، توسط معاویه و با کمک جاعلانی مانند کعب‌الاحبار، وهب بن مئنه و ابوهزیره جعل شدند. احادیث فضیلت شام، در مجامع حدیثی اهل حدیث، مانند مسند/حمد بن حنبل و آثار دیگر، فراوان آمده است. این نشان می‌دهد که بخشی از مهم‌ترین روایات مربوط به فضایل شام، در قرن اول و دوم رواج یافته‌اند و در قرن سوم از طریق محدثان، به‌عنوان روایات قابل قبول، نقل گردیده و در مصادر حدیثی و تاریخی وارد شده‌اند.^۱

۳-۲. عوامل اجتماعی (استفاده از سرمایه‌های اجتماعی)

سرمایه اجتماعی نیرویی نهفته در روابط میان افراد (و گروه‌های) یک جامعه است که باعث پیشبرد امور آنان می‌شود.^۲ نکته محوری در سرمایه اجتماعی آن است که خانواده، دوستان و همکاران دارای بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند که یک فرد می‌تواند در شرایط بحرانی از آنها بهره‌گیرد یا برای منافع مادی استفاده کند؛ و البته این امر، برای گروه بیشتر صدق می‌کند.^۳ یکی از عواملی که موجب شد تا امویان در شام نفوذ پیدا کرده، توجه شامیان را به خود جلب کنند، استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در شام و نفوذ متنفذان بود. این سرمایه‌های اجتماعی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۳-۲-۱. قبایل

بنی‌امیه با رصد کردن اوضاع قبایل، به‌سراغ کسانی رفتند که از نفوذ و گستره فراوانی در شام برخوردار بودند. در این میان، معاویه کوشید تا با استفاده از نفوذ برخی از قبایل قدرتمند، برای گسترش محبوبیت و نفوذ خود بهره‌ببرد. از باب مثال، می‌توان به قبیله کلب اشاره کرد. این قبیله از قبایل قدرتمند و بانفوذ شام بود که معاویه با آنان مراداتی برقرار کرد و حتی با آنها خویشاوند شد و دختر بجل بن انیف کلبی به‌نام میسون را تزویج کرد که یزید از او متولد شد.^۴ معاویه با بهره‌گیری از آنان، خود را برای جنگ با امیرمؤمنان علیؑ آماده کرد^۵ و آنان را از مزایای فتوحات شام بهره‌مند گردانید.^۶

۳-۲-۲. افراد بانفوذ

یکی از بانفوذترین افراد در میان شامیان، شُرْحُبیل بن سِمَط کندی، والی شهر حمص بود که در سرزمین شام از وجاهت برخوردار بود و نزد آنان مردی امین، پارسا و خدانشناس جلوه می‌کرد.^۷ معاویه در جریان خون‌خواهی عثمان،

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. رسول جعفریان، از شام تاریخی تا شام آخرالزمانی، ص ۷.

۲. رحمان سعادت، تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی استان‌ها، ص ۱۷۷.

۳. غلامعباس توسلی و مرضیه موسوی، سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، ص ۶.

۴. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۲۸۹۲-۲۸۹۳.

۵. عبدالامیر عبد دیکسون، خلافت اموی، ص ۱۲۸.

۶. عباس محمود العقاد، معاویه بن ابی‌سفیان، ص ۱۸-۲۱.

۷. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۷۸.

نامه‌ای به برادرش عتبه بن ابی سفیان نوشت و از او خواست تا شخص خطیب و بلیغی را به او معرفی کند تا با استفاده از نفوذ او بتواند اهل شام را بر قلبی واحد گرد آورد. عتبه نیز شرحبیل را معرفی کرد.^۱ در برخی نقل‌های تاریخی، عمرو عاص معروف شرحبیل ذکر شده است.^۲ معاویه نیز برای جذب او، برخی دیگر از بزرگان شام، نظیر یزید بن اسد، بسریب ارطاة، سفیان بن عمرو، مختارق بن حارث، حمزه بن مالک، حابس بن سعد و برخی دیگر را که مورد توجه شرحبیل بودند، نزد وی فرستاد. خود نیز بعد از جذب شرحبیل و در هنگام ورود او به دمشق، به اتفاق برخی دیگر از بزرگان به استقبال او رفت و از او به گرمی پذیرایی کرد.^۳

شرحبیل چنان تحت تأثیر تبلیغات معاویه و اطرافیانش قرار گرفت که خطاب به معاویه گفت که اگر با علی رضی الله عنه بیعت کند، او را از شام بیرون خواهد انداخت! معاویه نیز در پاسخ گفت: «هرگز از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنم. اکنون به شهرهای شام برو و مردم را متقاعد کن که در طلب خون خلیفه خود عثمان هستیم». او نیز به شهرهای گوناگون شام رفت و مردم را به خون‌خواهی عثمان دعوت کرد که بجز پارسایان حمص، همه با او بیعت کردند.^۵

۳-۲-۳. شاعران

نقش شاعران درباری نیز در گرایش شامیان به امویان قابل انکار نبود. در این مورد می‌توان به نام چند شاعر معروف اشاره کرد. یکی از این شاعران، *أخطل* است که در اشعار گوناگون خود به تقدیس امویان می‌پرداخت. او در یکی از اشعارش به قتل مظلومانه عثمان اشاره کرده، امویان را لایق جانشینی او در خلافت ذکر می‌کند.^۶ او همچنین در شعری دیگر، *عبدالملک مروان* را خلیفه‌ای توانا و سزاوار می‌داند که خداوند این مقام را به او سپرده است.^۷ *عبدالله بن همام سلولی* نیز یکی دیگر از این شاعران است که یزید بن معاویه را برگزیده خداوند برای حکومت بر مسلمانان دانست.^۸ جریر نیز *عبدالملک* را برگزیده الهی دانست.^۹ احوص یکی دیگر از شاعران درباری است که خلافت ولید را تقدیر الهی ذکر می‌کند.^{۱۰} از دیگر شاعران درباری که در مدح خلفای اموی شعر سرودند، می‌توان به افرادی نظیر

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۳.
۲. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۷۰؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۹۷-۱۹۸.
۳. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۹۸.
۴. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۷۴؛ علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۴.
۵. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۷۹؛ علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۴.
۶. غیاث بن غوث التغلبی الاخطل، دیوان، ص ۳۹.
۷. همان، ص ۲۱ و ۲۴.
۸. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵.
۹. جریر بن عطیه الخطفی، دیوان، ج ۱، ص ۹۵.
۱۰. عبدالله بن محمد بن عبدالله انصاری الاحوص، دیوان، ص ۱۹۳.

عدی بن زید رَقَاع عاملی، عبدالرحمن خُزاعی، نایبَة شیبانی، عَبدی و رُؤبَیة بن عَجاج اشاره کرد.^۱ شعرای طرفدار بنی امیه، افزون بر حمایت از خلافت امویان و ترویج شایستگی آنان به خلافت، به پشتیبانی از نظریه ولایتعهدی و تبدیل نظام خلافت به سلطنت نیز مبادرت ورزیدند.^۲

۴-۲-۳. قاریان

امویان با استفاده از جایگاه قاریان در جامعه، بر وجاهت خود در میان شامیان می افزودند. در برخی از نقل‌ها، تعداد قاریانی که جذب معاویه شدند، حتی تا چهار هزار نفر هم برآورد شده است (هرچند مبالغه آمیز به نظر می رسد).^۳ یکی از بانفوذترین و بزرگ‌ترین قاریان قرآن،^۴ ابومسلم خولانی بود که یکی از مشاهیر تابعین شامی و از یاران معاویه به‌شمار می آمد. او از قبیله خولان یمن بود که اغلب ساکن شام بودند. ابومسلم در زمان حکومت معاویه به شام رفت و در جریان صفین یکی از مهم‌ترین هواداران معاویه بر ضد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.^۵

۵-۲-۳. فقیهان

نقش فقیهان درباری در تمایل شامیان به امویان را می توان مهم ارزیابی کرد. قریب به اتفاق فقهای شام، ضمن بیعت با امویان، از طرفداران پابرجا و مستحکم آنان به‌شمار می آمدند.^۶ به تعبیر دکتر عطوان، فقهای شامی نسبت به دیگر فقها، «اشد دعوة» به خلافت امویان بودند.^۷ خلفای اموی با استفاده از جایگاه آنان در میان مردم، از وجود آنان نهایت بهره را می بردند. برای نمونه، می توان به دو فقیه بزرگ آن دوران اشاره کرد. یکی از آنان، ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زهری (م ۱۲۴ق) از فقیهان و محدثان بزرگ قرن دوم هجری بود. واعدی معتقد است که او از عالمان بزرگی است که خصوصاً در حجاز و شام همتایی نداشت.^۸ ابن سعد نیز او را تنها فقیه و محدث مدینه به‌شمار می آورد.^۹ او اهل مدینه بود؛ ولی مدتی را در شام گذرانده بود.^{۱۰} زهری همچنین از جمله تابعان به‌شمار آمده و

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhehsh Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. حسین عطوان، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ص ۲۲۳-۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۵۳-۲۶۰.

۳. جولوس ولهاوزن، تاریخ الدولة العربیه، ص ۷۷-۷۸.

۴. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۲.

۵. نصر بن مزاحم مقری، پیکار صفین، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۳.

۷. همان، ص ۳۳.

۸. محمد بن عمر واعدی، المغازی، ص ۲۴.

۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۹.

۱۰. محمد بن عمر واعدی، المغازی، ص ۲۴.

روایت‌های گوناگونی را از امام سجاد^ع نقل کرده است.^۱ حضرت در نامه‌ای توییح‌آمیز، او را به دلیل همکاری با دستگاه امویان سرزنش می‌کند.^۲ زهری بیشتر عمر خود را در خدمت بنی‌امیه بود و به آنان در دنیایشان کمک می‌کرد. هشام‌بن‌عبدالمک (خلافت: ۱۰۵-۱۲۵) به او کمک‌های مالی فراوانی می‌کرد.^۳ او در دستگاه عبدالملک (خلافت: ۶۵-۸۶) نیز ارج و قرب فراوان داشت و از او نیز اموالی گرفته بود.^۴ عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۹-۱۰۱) در نامه‌ای به کارگزارانش، به آنان توصیه می‌کند که از این شهاب زهری، که عالم معروف شام و حجاز است، بهره ببرند.^۵

یکی دیگر از فقیهان نامداری که امویان او را به سوی خود جلب کردند، ابو عمرو عبدالرحمان بن عمرو اوزاعی (م ۱۵۷ق) بود که به سبب اقامتش در محله اوزاع در حومه دمشق به این نام شهرت یافت.^۶ او در آغاز جوانی وارد دستگاه حکومتی بنی‌امیه شد و به‌عنوان دبیر به دیوان بنی‌امیه پیوست.^۷ گرچه اوزاعی بعدها از این سمت استعفا کرد و به کارهای علمی پرداخت، اما در برهه‌های باز به اصرار یزید بن ولید اموی، بر مسند قضای جند دمشق نشست و البته خیلی زود استعفا داد.^۸ با این همه، او توانست علائق خود را به امویان پنهان کند؛ به گونه‌ای که بعد از روی کار آمدن عباسیان، او از مجرم دانستن و تکفیر امویان و جواز قتل آنان امتناع ورزید و حتی عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس را به علت قتل بنی‌امیه و خیانت به آنان نکوهش کرد و حق بنی‌عباس را در خلافت انکار نمود.^۹ اوزاعی از اعتبار بسیار بالایی در بین اهل سنت و منطقه شام برخوردار بوده است؛ چنان‌که امامت او در حدیث میان اهل سنت - با توجه به ارجاعات دانشمندان این مذهب به او و نیز دیگر قرائن - روشن می‌گردد.^{۱۰}

۳-۲-۶. محدثان

از جمله افراد متنفذی که بنی‌امیه از نفوذ آنان بهره برده‌اند، محدثان می‌باشند. از جمله این محدثان، رجاء بن حیوه (م ۱۱۲ق) است که با نام «شیخ اهل الشام» و «کبیر الدولة الامویة» شهرت داشت.^{۱۱} او دارای تمایلات اموی و شامی بود؛ تا آنجا که شخصی درباره او گفته است: «در میان شامیان، برتر از رجاء بن حیوه ندیدم جز آنکه اگر

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ص ۵۲۴.

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. ابن‌الحمام حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من الذهب، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. همان.

۵. خیرالدین زرکلی، الاعلام قاموس، ج ۷، ص ۹۷.

۶. علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۱۵۳.

۷. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۴۸۶.

۸. همان، ص ۴۹۱.

۹. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۱۰. علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۱۶۷.

۱۱. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۸.

تحریکش می‌کردی، او را شامی می‌یافتی»^۱. در مورد نفوذ و دل بستگی او به امویان آمده است، با اصرار او بود که سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد^۲ و همو بود که وقتی هشام از بیعت با عمر بن عبدالعزیز سر باز زد، او را تهدید کرد که در صورت عدم بیعت، گردنش را خواهد زد.^۳

از دیگر محدثان معروف، عامر بن شراحیل، معروف به شعبی (م ۱۰۴ق) است که بیشتر عمر خود را در کنار حجاج ثقفی و عبدالملک سپری کرده بود.^۴ ابوالزناد عبدالله بن دکان (م ۱۳۰ق) نیز از محدثانی است که رابطه نزدیکی با هشام بن عبدالملک داشت.^۵ این افراد با توجه به جایگاه علمی خود در جامعه و احترامی که مردم شام به آنان روا می‌داشتند، نقش فراوانی در گرایش شامیان به سمت امویان داشتند.

۳-۳. عوامل اقتصادی (سیاست تطمیع)

یکی از علل و عوامل مهم علاقه شامیان به امویان، امور اقتصادی بود. به تعبیر جرجی زبیلان: «... مردم و اطرافیان معاویه به واسطه ارتباط با ایرانیان و رومیان، مزه تجمل و خوش گذرانی را چشیده بودند و چون بیم و رعب دوران نبوی پایان یافته بود، آن قدرها به آخرت اعتنا نداشتند و دنبال پول و جاه و مقام می‌رفتند. معاویه هوشیار و زیرک، از فساد اخلاق عمومی استفاده کرده، با کمال سیاست به اجرای نقشه خود کوشید...»^۶ معاویه با بهره گرفتن از این نقطه ضعف شامیان، سیاست تطمیع جامعه را به کار گرفت. به نوشته زبیلان، عامل اصلی و مؤثری که معاویه و سایر امویان برای پیشرفت سیاست خود به کار بردند، بذل و بخشش اموال و املاک بود.^۷ دنیاخواهی اطرافیان معاویه نیز به اندازه‌ای بود که دو قبیله عک و أشعر به امید پول و پاداش، معاویه را در صفین همراهی کردند و مسروق عکی، مشروط به دریافت دو میلیون درهم، به ادامه جنگ در رکاب معاویه ملتزم شد. در برخی نقل‌های تاریخی آمده که مسروق عکی، فرمانده قبیله عک، نزد معاویه آمد و گفت: «برای قوم من دو میلیون درهم عطا مقرر کن، با این عهد که هر کس از ایشان کشته شد، پسرعمویش جای او را بگیرد.» معاویه نیز پذیرفت و آنان با قبیله همدان درگیر شدند؛ به گونه‌ای که عمرو عاص به معاویه گفت: «شیران با شیران رویاروی شده‌اند و من هرگز چون امروز ندیده‌ام»^۸.

عبدالله بن عباس در مکاتبه با امام حسن مجتبی علیه السلام تأکید می‌کند که مردم از علی علیه السلام کناره گرفتند و به سوی معاویه رفتند،

Tarikh Islam dar Äyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۶.
۲. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۸.
۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۹.
۴. شمس‌الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۸.
۵. همان، ص ۱۳۵.
۶. جرجی زبیلان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۶۴.
۷. همان، ج ۱، ص ۹۰.
۸. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۷۴.

چون علی علیه السلام بین مردم در توزیع بیت‌المال به مساوات و برابری رفتار می‌کرد و این امر بر آنان سنگین بود.^۱ پس از قضیه حکمیت، معاویه از هیشم^۲ دربارهٔ مقایسهٔ شامیان و عراقیان پرسید. هیشم در مورد شامیان گفت: «مردم شام تو را به سبب تمتع از دنیا دوست دارند که دنیاپرستان اهل طمع‌اند».^۳ نتیجه اینکه به تعبیر ذهبی، شامیان به این علت به معاویه عشق می‌ورزیدند و در مورد او غلو می‌کردند و او را بر هر کس دیگری برتری می‌دادند که با کرم و عطایای خود آنان را تسخیر کرده بود.^۴

افزون بر این موارد، باید به عمران و آبادانی‌ها و توسعه‌ای که در عصر امویان در شام صورت گرفت نیز اشاره کرد که بر علاقهٔ شامیان به بنی‌امیه می‌افزود. این مهم، به‌ویژه در دورهٔ ولید بن عبدالملک چشمگیرتر از هر زمان دیگری به‌نظر می‌رسید. ولید آبادانی را دوست داشت؛ از این‌رو به اصلاح راه‌ها توجه کرد و در این زمینه بیش از دیگران کار کرد.^۵ او شهر دمشق را آباد کرد و از طریق قنات‌هایی که از رودخانهٔ بردی سرچشمه می‌گرفت، به همهٔ خانه‌های بزرگ آب رساند.^۶ از جمله مهم‌ترین آبادانی‌های ولید باید به ساختن مسجد بزرگ جامع در دمشق اشاره کرد که از زیبایی و شکوه خاصی برخوردار بود؛ به‌گونه‌ای که سال‌ها بعد، وقتی مهدی خلیفهٔ عباسی این مسجد را دید، آن را بی‌مانند در روی زمین قلمداد کرد^۷ و مأمون عباسی نیز از شگفت‌آور بودن آن سخن به‌میان آورد.^۸

۳-۴. عوامل سیاسی (کسب مشروعیت)

از جمله اقداماتی که امویان برای جلب نظر شامیان به‌کار بردند، مشروعیت‌بخشی به خود و حکومت خود بود. آنان در این مورد از سه راه اقدام کردند: نخست، انتساب خود به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله؛ دوم انتساب به خلفا؛ و سوم قداست‌بخشی به خود خلیفهٔ اموی. این سه سیاست را معاویه با ظرافت انجام داد و نظر شامیان را به سوی خود جلب کرد. افزون بر این، او با علم کردن انتقام خون عثمان، کوشید هم خشم شامیان را شعله‌ور سازد و هم با جلوه دادن خود به‌عنوان خونخواه خلیفه، خود را نزد مردم عزیز جلوه دهد.

۳-۴-۱. کسب مشروعیت الهی و نبوی

او برای مشروعیت‌بخشی به خود و حکومت خود، می‌کوشید تا خود را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله منتسب کند. ذهبی در سیر

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۷۵۶.

۲. ابوالعریان هیشم بن اسود، خود عثمانی بود و زنش علوی. زن او اخبار معاویه را می‌نوشت و در عنان اسبان پنهان می‌کرد و به لشکرگاه

علی علیه السلام می‌فرستاد. یاران علی علیه السلام اسب‌ها را می‌گرفتند و اخبار را به علی علیه السلام می‌رسانیدند (ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۲۰۴).

۳. همان، ص ۲۰۴.

۴. شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۸.

۵. محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ص ۱۴۶.

۶. همان، ص ۱۴۷.

۷. ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۹، ص ۱۵۲.

۸. همان.

اعلام النبلاء انبوهی از روایاتی را آورده است که در آن پیامبر خدا ﷺ معاویه را مورد تفقد و عنایت ویژه قرار داده است.^۱ معاویه به شامیان آموخته بود که خلافت امویان جنبه الهی دارد؛ از همین رو بود که اهل شام نیز بزیرد را به عنوان خلیفه خداوند بعد از پدرش پذیرفتند.^۲ معاویه مدعی بود که پیامبر ﷺ مکرر به او سفارش می کرد که: «ای معاویه! چون به پادشاهی رسیدی، به مردم نیکی کن»^۳؛ او در یکی از خطبه های شام هم مدعی شد که پیامبر ﷺ به او گفته بود: «چون پس از من به خلافت رسیدی، سرزمین مقدس (شام) را مرکز خلافت خود قرار بده»^۴؛ در جایی دیگر نیز خطاب به اهل شام، خود را در کنار انبیا و از بندگان صالح خدا - که خداوند آنان را در شام مکان داده - و نیز از مدافعان دین و احکام آن قلمداد کرده است.^۵

۲-۴-۳. کسب مشروعیت از سوی خلفا

امویان می کوشیدند تا با انتساب خود به خلفاء، هم برای خود مشروعیت کسب کنند و هم اطاعت شامیان را به دست آورند. آن سان که گذشت، خلیفه دوم و سوم زمینه ساز حضور بنی امیه در شام بوده اند. عمر، بزیردین / بی سفیان را بر ولایت شام تثبیت کرد و پس از مرگ او در طاعون عمّواس، برادرش معاویه را بر حکومت شام ایقا کرد^۶ و به او لقب «کسرای عرب» داد؛^۷ یعنی عمر او را جانشین کسرا و قیصر روم در میان مسلمانان می دانست. حتی در برخی از گزارش های تاریخی آمده است که خلیفه دوم از کسانی که نزد او از معاویه بدگویی کرده بودند، ناراحت شده بود.^۸ نفوذ او در دوره عمر به اندازهای بود که وقتی خلیفه در سفر به شام، اشرافی گری و شکوه حکومتی معاویه را دید و او را بازخواست نمود، معاویه ادعا کرد که ما با رومیان همسایه ایم و نمایندگان آنان نزد ما رفت و آمد می کنند و باید هیبت ما زیاد باشد؛ اکنون هرچه دستور بدهی، اطاعت می کنم. عمر پاسخ داد: تو را امر و نهی نمی کنم!!^۹

دوره عثمان را باید دوران اوج گیری قدرت امویان دانست. او به بهانه اینکه به سبب انتصاب معاویه از سوی خلیفه دوم، توان عزل وی را ندارد،^{۱۰} به معاویه اختیارات فراوان در شام داد^{۱۱} و او را بر همه مناطق شام حاکم کرد.^۱ در این

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۳۲.
۲. محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۸۲۰-۸۲۱.
۳. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۳۱.
۴. نوری جعفر، الصراع بین الامویین و مبادئ الاسلام، ص ۶۵.
۵. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۵۲.
۶. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۷ و ۵۵.
۷. همان، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۳۴.
۸. یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۷۲.
۹. احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۱؛ علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۲.
۱۰. محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۳۴۴.
۱۱. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۷.

مورد می‌توان به یک جمله موجز و جامع از جرج جرداق اشاره کرد که می‌نویسد: «در زمان عثمان، بنی‌امیه هم کلید بیت‌المال را در دست گرفتند و هم شمشیر سلطان را!»^۲ معاویه در این راه، حتی از حضور عبیدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم نیز استفاده کرد و با ارسال نامه‌ای فریبده، او را به سوی خود خواند.^۳ معاویه در دوران اوج قدرت، تسلط خود بر مردم را ناشی از منزلت نزد عمر و عثمان ذکر می‌کرد^۴ و دقیقاً به همین دلیل بود که او در برابر حکم عزل خود از حکومت شام از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام مقاومت می‌کرد؛ چراکه خود را منصوب از طرف عمر و عثمان می‌دانست.^۵

۳-۴-۳. عَلم کردن خون عثمان

معاویه با پررنگ جلوه دادن چگونگی قتل خلیفه سوم و سوءاستفاده از فضای به‌وجودآمده، هم کوشید با جلوه دادن علی علیه السلام به‌عنوان قاتل عثمان، مردم را بر ضد او بشوRAND و هم اینکه با جلوه دادن خود به‌عنوان خونخواه عثمان، نظر شامیان را به سمت خود جلب کند. معاویه برخلاف آنچه تبلیغ می‌کرد و خود را ولی دم عثمان معرفی می‌کرد، نه تنها خونخواه عثمان به‌شمار نمی‌آمد، بلکه به‌نظر می‌رسد که با توجه به یاری نکردن عثمان، باید او را موافق کشته شدن عثمان دانست. او البته قبل از شروع شورش برضد عثمان، از او خواسته بود تا به شام بیاید؛ ولی عثمان حضور در مدینه را ترجیح می‌داد.^۶ بعدها وقتی بحران بالا گرفت و خلیفه از او کمک خواست،^۷ وی آن قدر معطل کرد تا سرانجام خلیفه کشته شد^۸ و او این بار - همان‌گونه که خود عثمان نیز پیش‌بینی کرده بود - به دروغ عَلم خونخواهی خلیفه سوم را در دست گرفت.^۹ امام علی علیه السلام در این مورد به معاویه فرموده است: «اما جار و جنجال نسبت به عثمان و کشتن گانش! تو وقتی به یاری او برخاستی که از آن یاری سودی می‌بردی؛ اما هنگامی که کمک تو برای او سودمند بود، به یاری‌اش اقدام نکردی!»^{۱۱} معاویه پس از قتل عثمان، با برافراختن پیراهن خون‌آلود خلیفه در مسجد و چرخاندن آن در میان مردم شام^{۱۲} برای تحریک احساسات مردم، علی علیه السلام را قاتل اصلی عثمان معرفی کرد و از مردم خواست تا برضد سپاه

۱. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۱۵.

۲. جرج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانية، ج ۱، ص ۵۱.

۳. نصر بن مزاحم منقري، پیکار صفین، ص ۱۰۵.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۸۷.

۵. نصر بن مزاحم منقري، پیکار صفین، ص ۵۲-۵۳.

۶. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۵.

۷. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶۹۸.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶ ص ۲۲۵۲؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۵۵۵۴.

۹. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۷۱۲.

۱۰. همان.

۱۱. نهج البلاغه، نامه ۳۷، ص ۵۴۴؛ نامه ۲۸، ص ۵۱۴.

۱۲. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۱۷.

حضرت - که به زعم او برای نابودی شام حرکت کرده است - بایستند^۱ هر چند او بعدها به جای تأکید بر اتهام «قتل عثمان» توسط علی علیه السلام، حضرت را تحریک کننده مردم برضد عثمان معرفی کرد.^۲

خونخواهی دروغین عثمان تأثیر خود را گذاشت و موجب جذب شامیان به سوی معاویه و امویان شد؛ به گونه‌ای که عمرو عاص به معاویه گفته بود: «خونخواهی عثمان چنان شعاری است که تمام مردم شام را بر همان اساسی که خود دوست داری و می‌خواهی، پیرامونت گرد می‌آورد».^۳

۴. پیامدها

پیامدهای علاقه و ارتباط شامیان با امویان را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۴-۱. اطاعت

یکی از پیامدهای علاقه و ارتباط شامیان با امویان، اطاعت و سرسپردگی کامل آنان به بنی‌امیه بود. این عشق و علاقه موجب می‌شد تا شامیان از امویان حرف‌شنوی کامل داشته باشند و از آنان اطاعت کنند. مردم شام در میان مردم سایر بلاد به اطاعت از سلطان شهرت داشتند؛ به گونه‌ای که مشهور است، دو «طا» از خصوصیات شام است: طاعت و طاعون.^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تبیین برخی از اوصاف شامیان، به نکاتی نظیر فرمان برداری آنان از امام باطل خود،^۵ امانت‌داری نسبت به رهبر خود^۶ و انجام فرمان‌های باطل حاکم بدون چشمداشت و توقع^۷ اشاره می‌فرماید. وقتی که علی علیه السلام بعد از جریان حکمیت و پیش از جنگ نهروان، بار دیگر قصد عزیمت به سمت شام و جنگ با معاویه را داشت، معاویه ترسید و شامیان را برای مبارزه با علی علیه السلام فراخواند. او در نامه‌ای خطاب به شامیان، به آنان هشدار داد که «علی علیه السلام ستمکارانه به سوی شما می‌آید».^۸ مردم نیز بلافاصله از همه بلاد شام به سوی معاویه آمدند تا با علی علیه السلام بجنگند.^۹

۴-۲. «تثبیت» و «گسترش» خلافت امویان

پیامد بعدی، تلاشی بود که شامیان برای تثبیت و گسترش حکومت امویان به کار می‌بردند. وقتی علی علیه السلام سهل بن

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. محمود حیدر گلپایگانی، معاویه سردسته تبهکاران، ص ۴۵۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۵، ص ۷۲.

۶. همان.

۷. همان، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۲.

۸. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۱۵۷.

۹. همان.

حنیف را به‌عنوان حاکم شام منصوب کرد، مردم شام که به غیر از معاویه حضور شخصی دیگر را برنمی‌تافتند، در منطقه تبوک سهل را متوقف کردند و از حضور او در شام جلوگیری نمودند و به کوفه بازگرداندند.^۱ این به‌معنای تلاش شامیان برای «تثبیت» حکومت اموی بود. در جهت «گسترش» نیز اهل شام به‌دنبال گسترش قدرت معاویه بر عراق و خراسان بودند. دو عنصر «تثبیت» و «گسترش»، اقدامی بود در جهت حفظ موجودیت خود در برابر قدرت‌های دیگر؛ همان‌گونه که به‌تعبیر سهیل طقوش، در زمان معاویه پذیرفتن ولایت‌عهدی یزید، نه‌تنها برای مردم شام مشکل نبود، بلکه مورد اصرار آنان نیز بود؛ زیرا موجودیت آنان در برابر مدعیانی که از حجاز یا عراق سربرافراشتند، درگرو حفظ امویان بر سریر قدرت بود.^۲

۴-۳. جانفشانی برای امویان

پیامد بعدی، جانفشانی شامیان بود که در نقل‌های تاریخی نمونه‌های حیرت‌انگیزی از این مورد دیده می‌شود. در جنگ صفین، مردم عکّه شام، خود را با عمامه‌ها پوشانده بودند و در برابر خود سنگی بزرگ قرار دادند و گفتند: «پشت به جنگ نخواهیم کرد، مگر اینکه سنگ هم با ما پشت به جنگ کند».^۳ در نقل دیگری نیز آمده است که معاویه در پاسخ به نامه علی رضی الله عنه به او مبنی بر لزوم بیعت، دو طومار بلند را به یکدیگر متصل کرد و فقط در آن جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشت و آن طومار را به مردی از قبیله عبس، که زبان آور و صبور بود، داد. مرد عبسی در حضور علی رضی الله عنه گفت: من در شام پنج هزار مرد را پشت سر گذاشتم که زیر پیراهن عثمان ریش‌هایشان از اشک خود خیس کرده و پیراهن عثمان را بر سر نیزه زده و سوگند خورده‌اند که شمشیرهای خود را غلاف نخواهند کرد تا قاتلان عثمان را بکشند یا در این راه از جان خود بگذرند.^۴ بنابراین با چنین تمهیدات و تزیینات بود که پس از فراخوان معاویه از مردم شام در جریان صفین، همه شامیان با هم عهد بستند تا جان و مال و وجود خود را فدا کنند.^۵

۴-۴. دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از پیامدهای مهم اطاعت از امویان، دشمنی شدید شامیان با خاندان رسالت و شیعیان امیرمؤمنان علی رضی الله عنه بود. حاصل این دشمنی که معلول تبلیغات فراوان دستگاه اموی برضد اهل بیت علیهم‌السلام بود، در تقابل شامیان با امیرمؤمنان علی رضی الله عنه رخ می‌نمود؛ چه هنگامی که حکومت حضرت را نپذیرفتند، با آنکه اکثر بلاد و شهرها بجز شام و عده‌ای خاص با امیرمؤمنان علی رضی الله عنه بیعت کردند^۶ و چه آن‌گاه که به سب و لعن آن حضرت می‌پرداختند. لعن علمای

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابوحنیفه احمدین داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۷۴.

۲. محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ص ۳۸.

۳. ابوحنیفه احمدین داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۵. علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۰.

۶. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۲.

درباری موجب شده بود تا مردم ناآگاه نیز علی علیه السلام را یکی از دزدان ایام فتنه بپندارند.^۱ برخوردار با خاندان اهل بیت علیهم السلام نمونه‌های تاریخی فراوان دارد. برخورد اهالی شام به رهبری معاویه با امام حسن مجتبی علیه السلام دربارهٔ خلافت ایشان و در نهایت، جنگ با حضرت،^۲ همچنین رفتار با اسرای اهل بیت علیهم السلام بعد از واقعهٔ عاشورا در هنگام ورود کاروان به شام که با هلهله و شادی شامیان همراه شده بود، به گونه‌ای که امام زین‌العابدین علیه السلام سخت‌ترین لحظهٔ مصیبت کربلا را حضور در شام ذکر کرده‌اند،^۳ از نمونه‌های بارز دشمنی شامیان با اهل بیت علیهم السلام به‌شمار می‌آید. در مورد یاران و همراهان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز این دشمنی‌ها کاملاً نمایان بوده است. نقل شده که معاویه به مردم شام گفته بود: «ای مردم! علی مالک/شتر را به مصر روانه داشته است. از خدا بخواهید که شما را از او حفظ کند». آنان نیز هر روز پس از هر نماز، مالک/شتر را نفرین می‌کردند.^۴ حتی کار به جایی رسید که معاویه در جنگ صفین اقدام به قتل عمار بن یاسر کرد، مردم شام این قتل را «فتح‌الفتح» نامیدند و از آن ابراز خرسندی کردند.^۵ شامیان بعد از قتل محمد بن ابی‌بکر به اندازهای شادمان شدند که به تعبیر یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به‌نام حجاج بن غزیه الانصاری، تا به آن روز مردم شام را بدین‌گونه شادمان ندیده بود.^۶

۴-۵. ترویج اسلام اموی

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای اطاعت و حرف‌شنوی شامیان از امویان، فهم اسلام به‌سبک امویان بود. البته گفتنی است که شاخصه‌های اسلام اموی گوناگون بوده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: ترویج جبرگرایی؛ خلافت موروثی؛ نقض پیمان؛ اصالت حکومت و بی‌توجهی به معنویات مردم؛^۷ تبعیت بی‌چون‌وچرا از حاکم، حتی اگر ستمکار باشد، قابل جمع بودن دینداری با لهو و لعب؛ و... برخی از شامیان به‌قدری از اسلام بیگانه بودند که حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نیز نمی‌شناختند. مردی شامی شنید که کسی بر پیامبر صلوات می‌فرستد. پرسید: «در مورد پیامبر چه می‌پرسی؟ آیا او خدای ماست؟»^۸

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶.
۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱.
۳. لوط بن یحیی بن مخنف، مقتل الحسین، ص ۳۸۵.
۴. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۹۵.
۵. احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۷.
۶. ابراهیم بن محمد بن ثقفی کوفی، الغارات، ص ۱۰۷.
۷. برای نمونه، معاویه بعد از امضای قرارداد صلح با امام حسن علیه السلام در جمله‌ای پرمفهوم گفته بود: «من با شما جنگ نکردم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج برگزار کنید یا زکات بدهید، شما خود این کارها را می‌کنید. بلکه من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم» (ر.ک: عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶؛ علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۵۰).

به همین دلیل معاویه به یزید توصیه می‌کند که شامیان را همچون دو چشم خود و از خواص خویش قرار دهد.^۱ اکنون می‌توان به فهم دقیقی از فرمایش معروف امیرالمؤمنین علیه السلام دست یافت که می‌فرماید: «به خدا سوگند، دوست داشتم به‌جای ده نفر از شما، یکی از شامیان را داشتم و مثل مبادلۀ طلا شما را عوض می‌کردم».^۲ تأکیدات متعددی که در این جمله آمده است، نشان می‌دهد که این سخن امام واقعاً جدی است و کمترین مبالغه در آن راه ندارد. شامیان را به‌منزلهٔ سکهٔ طلا فرض کرده است و عراقیان را به‌منزلهٔ سکهٔ نقره، که در آن زمان یک‌دهم آن (دینار) ارزش داشت و این نشان می‌دهد که مردم شام افرادی بالانضباط بودند؛ ولی لشکر کوفه و عراق به‌هیچ‌وجه انضباطی نداشتند و حتی ده نفر از آنها به‌اندازۀ یک نفر از شامیان ارزش نداشت!^۳

نتیجه‌گیری

برایند کلی و نتیجهٔ بحث این است که سیاست امویان در حصر تبلیغاتی شامیان، آثار خود را گذاشت و موجب شد تا آنان در جهل و بی‌خبری بمانند. همین جهل و عدم آگاهی از مسائل پیرامون، موجب آن شد تا هرچه امویان می‌گفتند، مورد قبول شامیان قرار می‌گرفت. پیامد و نتیجهٔ جهل آنان نیز چیزی جز «اطاعت» نبود. در واقع باید گفت که «جهل» شامیان موجب علاقه و پیرو آن، اطاعت ایشان از معاویه و خاندان اموی شد.

امویان کوشیدند تا با استفاده از عنصر جهل شامیان، به اهداف خود - که همان اطاعت و تبعیت کامل بود - برسند. بنی‌امیه به‌خوبی می‌دانستند که با توجه به عدم پذیرش آنان توسط حجازیان و عراقیان، باید شامیان را به خود جلب نمایند. در واقع می‌توان گفت که امویان به حمایت و همراهی شامیان نیاز مبرم داشتند. به همین منظور تمام مساعی خود را برای جلب آنان به کار بردند. حکومت اموی با اتخاذ تدابیر روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، توانست هم نظر مردم شام را به‌سوی خود جلب کند و هم از حمایت و علاقهٔ آنان فرصتی برای گسترش نفوذ و افزایش قلمرو خود فراهم آورد.

این تدابیر کاملاً کارساز بود؛ چراکه در دوران حکومت بنی‌امیه تا سال ۱۳۲ هجری، شامیان لحظه‌ای دست از حمایت از امویان برنداشتند. پیامد مهم آن علائق هم این امور بود: اطاعت؛ جانفشانی؛ تقدیس امویان؛ تلاش برای پیاده‌سازی اسلام اموی؛ و از همه مهم‌تر، دشمنی با دشمن‌ترین دشمنان امویان، یعنی خاندان رسالت.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ پانزدهم، قم، مشهور، ۱۳۸۰.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، *نسخ نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه محمدحسین روحانی، چ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد بن مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن الفقیه، احمد بن محمد، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابن حنبل، احمد، *فضائل الصحابه*، قاهره، دار ابن الجوزی، ۱۴۳۰ق.
- ابن خیاط، خلیفه، *تاریخ خلیفه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۵.
- ابن سفیان فسوی، یعقوب، *المعرفه و التاریخ*، تصحیح اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
- ابن شبه النمیری، *تاریخ المدینه المنوره*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابن طلقی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عبدبره اندلسی، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسین، *تاریخ مدینه دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامه و السیاسه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی بن، *مقتل الحسین*، ترجمه سیدعلی محمد موسوی جزایری، قم، بنی الزهراء، ۱۳۸۰.
- الاخلط، غیاث بن غوث الثعلبی، *دیوان*، بیروت، المطبعة الکاثولیکیه، ۱۸۹۱م.
- امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق و تخریج حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- انصاری الاحوص، عبدالله بن محمد بن عبدالله، *دیوان*، بغداد، طبع مکتبه الاندلس، ۱۹۶۹م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق، ج ۲.
- _____، *انساب الاشراف*، تحقیق احسان عباس، بیروت، جمعیه المستشرقین الالمانیه، ۱۴۰۰ق، ج ۵.
- توسلی، غلامعباس و مرضیه موسوی، «سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۳۸۲.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- جرداق، جرج، *الامام علی صوت العداله الانسانیه*، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۹۷۰م.
- جعفر، نوری، *الصراع بین الامویین و مبادی الاسلام*، بغداد، مطبعة الزهراء، ۱۹۵۶م.
- جعفریان، رسول، «از شام تاریخی تا شام آخرالزمانی»، *علوم حدیث*، ۱۳۹۲، سال هجدهم، ش ۴، ص ۲۸۳.
- حنبلی، ابن الحماد، *تسدرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الخطفی، جریر بن عطیه، *دیوان*، مصر، طبع دارالمعارف، ۱۹۷۱م.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.

ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۸ق.

_____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.

_____، *سیر اعلام النبلاء*، چ چهارم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶م.

زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس تراجم الاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، چ هشتم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۶ق.

زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳.

سبحانی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ق.

سعادت، رحمان، «تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی استان‌ها»، *رفاه اجتماعی*، ۱۳۸۶، سال ششم، ش ۳۳، ص ۱۷۳-۱۹۵.

سهیل طقوش، محمد، *دولت امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *تاریخ الخلفاء*، مصر، مکتبه السعاده، ۱۹۵۹م.

طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.

عبد دیکسون، عبدالامیر، *خلافت اموی*، ترجمه گیتی شکری، تهران، طهوری، ۱۳۸۱.

عسقلانی، ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.

عطوان، حسین، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

عقاد، عباس محمود، *معاویه بن ابی‌سفیان*، بی‌جا، دارالرشاد الحدیثه، بی‌تا.

مسعودی، علی‌بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

_____، *الجمل او النصره فی حرب البصره*، قم، داوری، بی‌تا.

مقدسی، مطهرین طاهر، *البدء و التاریخ*، بور سعید، مکتبه الثقافة الدینیّه، بی‌تا.

مقریزی، تقی‌الدین، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هائتم*، تحقیق حسین مونس، قم، افست، ۱۴۱۲ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.

منقری، نصرین مزاحم، *بیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، چ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

واقدی، محمدبن عمر، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ق.

وحیدگلپایگانی، محمد، *معاویه سردسته تبه‌کاران*، تهران، علمی، بی‌تا.

ولهاوزن، جولیس، *الدولة العربیة و سقوطها*، ترجمه یوسف عش، دمشق، بی‌تا، ۱۳۷۶ق.

_____، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهاییة الدولة الامویة*، قاهره، لجنة التالیف و الترجمة والنشر، ۱۹۵۸م.

یعقوب، احمدحسین، *نظریة عدالة الصحابة و المرجعية السیاسیة فی الاسلام*، لندن، مؤسسه الفجر، بی‌تا.

یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.